



شما در حال مطالعه نسخه آفلاین یکی از مقالات «زبان مستر» هستید. لطفاً توجه داشته باشید که در این نسخه، برخی امکانات تعاملی مانند پخش صوت، ویدیو و تمرین‌های هوش مصنوعی در دسترس نیستند. برای مشاهده نسخه کامل و آنلاین مقاله، همراه با امکانات آموزشی و تجربه کاربری بهتر، [اینجا کلیک کنید](#).

## اصطلاحات مربوط به زمان در انگلیسی + مثال و ترجمه

ارسال شده توسط مصطفی ساهری مقالات زبان انگلیسی ۵.۴۹K بازدید ۱۴۰۵/۰۲/۲۶



در آموزش زبان انگلیسی، یاد گرفتن اصطلاحات مربوط به زمان کمک می‌کند طبیعی‌تر و شبیه‌تر به Native Speakerها صحبت کنید. این اصطلاحات لزوماً مرتبط با گفتن یا پرسیدن ساعت نیستند و بیشتر برای بیان عجله، فرصت، تأخیر، گذر زمان یا ارزش زمان استفاده می‌شوند. در این مقاله، مهم‌ترین اصطلاحات مربوط به زمان در انگلیسی را با معنی، مثال و ترجمه فارسی یاد می‌گیرید.

## موضوعات این مقاله

- ۱ اصطلاحات انگلیسی کوتاه درباره زمان
- ۲ اصطلاحات مربوط به سریع گذشتن زمان در انگلیسی
- ۳ اصطلاحات انگلیسی برای عجله، کمبود وقت و ددلاین
- ۴ اصطلاحات دقیقه نودی و لحظه آخری در انگلیسی
- ۵ اصطلاحات مربوط به وقت تلف کردن و وقت‌گذرانی
- ۶ اصطلاحات مربوط به وقت آزاد و وقت نداشتن
- ۷ چطور بگوییم «در زمان خودش» به انگلیسی؟
- ۸ اصطلاحات مربوط به صبر کردن و منتظر فرصت مناسب ماندن
- ۹ اصطلاحات مربوط به ارزش زمان و مدیریت زمان در انگلیسی
- ۱۰ اصطلاحات مربوط به گذشته، فرصت از دست رفته و جبران زمان
- ۱۱ اصطلاحات مربوط به آینده و نامعلوم بودن نتیجه
- ۱۲ سوالات متداول

## اصطلاحات انگلیسی کوتاه درباره زمان

در این بخش چند مورد از اصطلاحات انگلیسی کوتاه درباره زمان را یاد می‌گیریم. این اصطلاحات ساده‌اند، اما در مکالمه واقعی خیلی کاربرد دارند.

### Time flies

زمان خیلی زود می‌گذرد / چه زود گذشت

I can't believe your son is already in high school. **Time flies!**

باورم نمی‌شود پسرت دیگر دبیرستانی شده. زمان چقدر زود می‌گذرد!

این اصطلاح معمولاً وقتی استفاده می‌شود که از گذشت سریع زمان تعجب می‌کنیم.

### Take your time

عجله نکن / با خیال راحت انجام بده

**Take your time.** We don't have to leave right now.

عجله نکن. لازم نیست همین الان برویم.

این عبارت خیلی مودبانه و طبیعی است و در مکالمات روزمره زیاد استفاده می‌شود.

### Time will tell

زمان مشخص خواهد کرد / بعداً معلوم می‌شود

I don't know if this plan will work. **Time will tell.**

نمی دانم این برنامه جواب می دهد یا نه. زمان مشخص می کند.

وقتی نتیجه چیزی هنوز معلوم نیست، می توانید از این اصطلاح استفاده کنید.



**Time is money**

وقت طلاست / زمان ارزشمند است

Don't spend two hours on something that takes ten minutes. **Time is money.**

برای کاری که ده دقیقه زمان می برد، دو ساعت وقت نگذار. وقت طلاست.

این عبارت هم به عنوان اصطلاح و هم به عنوان یک ضرب المثل انگلیسی درباره زمان استفاده می شود.



**About time**

بالاخره وقتش شد / خیلی وقت بود باید انجام می شد

**It's about time** you cleaned your room.

دیگر وقتش بود اتاق را تمیز کنی.

این اصطلاح معمولاً وقتی استفاده می شود که کاری دیرتر از حد انتظار انجام شده یا باید انجام شود.



in no time

خیلی زود

We'll be there **in no time**.

خیلی زود آنجا می‌رسیم.

big time

خیلی زیاد / حسابی / به شکل جدی

He messed up **big time**.

او حسابی خرابکاری کرد.

این اصطلاح درباره زمان نیست، اما با کلمه **time** ساخته شده و در انگلیسی محاوره‌ای زیاد استفاده می‌شود.

Call it a day

کار را برای امروز تمام کردن

We've been working for six hours. **Let's call it a day.**

شش ساعت است داریم کار می‌کنیم. بیایید کار را برای امروز تمام کنیم.

این اصطلاح در محیط کار، درس خواندن یا پروژه‌های گروهی خیلی کاربرد دارد.

اصطلاحاتی که در ادامه می‌آیند، حتی خیلی بیشتر از اصطلاحات بالا توسط انگلیسی‌زبان‌ها و در مکالمه انگلیسی واقعی استفاده می‌شوند.

### In the nick of time

درست در آخرین لحظه / لب مرز دیر شدن

We got to the airport **in the nick of time**.

درست در آخرین لحظه به فرودگاه رسیدیم.

این اصطلاح وقتی استفاده می‌شود که چیزی درست قبل از اینکه خیلی دیر شود اتفاق می‌افتد. [Merriam-Webster](#) هم این عبارت را برای موقعیتی توضیح می‌دهد که چیزی درست قبل از آخرین لحظه ممکن انجام شود.

### Beat the clock

کاری را قبل از تمام شدن وقت انجام دادن

We managed to **beat the clock** and submit the report before midnight.

توانستیم قبل از تمام شدن وقت، گزارش را قبل از نیمه شب ارسال کنیم.

این اصطلاح شبیه **against the clock** است، اما بیشتر روی موفق شدن در تمام کردن کار قبل از ددلاین تمرکز دارد.

### Once in a blue moon

خیلی به ندرت / هر از گاهی، آن هم خیلی کم

We only eat out **once in a blue moon**.

توانستیم قبل از تمام شدن وقت، گزارش را قبل از نیمه شب ارسال کنیم.

این عبارت برای اتفاقاتی استفاده می شود که خیلی کم رخ می دهند.

---

Around the clock

شبانه روزی / بی وقفه

Doctors worked **around the clock** to save the patient.

پزشک ها شبانه روزی کار کردند تا بیمار را نجات دهند.

این عبارت معمولا در موقعیت های جدی، کاری، پزشکی یا خبری استفاده می شود.

---

At the eleventh hour

در آخرین لحظه / دقیقه نودی

They reached an agreement **at the eleventh hour**.

آن ها در آخرین لحظه به توافق رسیدند.

این اصطلاح کمی رسمی تر از **last minute** است و در خبرها یا موقعیت های کاری زیاد دیده می شود.

---

That ship has sailed

دیگر دیر شده / آن فرصت از دست رفته

I wanted to apply for that job, but the deadline was last week. **That ship has sailed.**

می خواستم برای آن شغل درخواست بدهم، اما مهلتش هفته پیش بود. دیگر آن فرصت از دست رفته.

این اصطلاح برای موقعیتی استفاده می شود که دیگر نمی توان به عقب برگشت یا کاری انجام داد.

On the spur of the moment

ناگهانی / بدون برنامه قبلی

We booked a weekend trip **on the spur of the moment.**

ما ناگهانی و بدون برنامه قبلی یک سفر آخر هفته رزرو کردیم.

این عبارت برای تصمیم هایی استفاده می شود که ناگهانی و بدون فکر طولانی گرفته می شوند.

**بیشتر بخوانید: گفتن و نوشتن تاریخ به انگلیسی**

## اصطلاحات مربوط به سریع گذشتن زمان در انگلیسی

گاهی می خواهیم بگوییم زمان خیلی سریع گذشته، چیزی زودتر از چیزی که فکر می کردیم اتفاق افتاده، یا اصلاً نفهمیدیم زمان چطور گذشت. در چنین موقعیت هایی اصطلاحات زیر خیلی کاربردی هستند.

Time flies when you're having fun

وقتی خوش می‌گذرد، زمان زود می‌گذرد

We talked for three hours and didn't even notice. **Time flies when you're having fun.**

سه ساعت حرف زدیم و اصلا متوجه نشدیم. وقتی خوش می‌گذرد، زمان زود می‌گذرد.

این جمله یکی از رایج‌ترین جملات انگلیسی درباره زمان است.

---

Where has the time gone?

زمان چقدر زود گذشت! / اصلا نفهمیدم زمان چطور گذشت

It's already 10 p.m.? **Where has the time gone?**

الان ساعت ۱۰ شب است؟ زمان چقدر زود گذشت!

این جمله بیشتر حالت احساسی و تعجبی دارد.

---

In no time

خیلی زود / در مدت خیلی کوتاه

Don't worry. You'll get used to the new job **in no time.**

نگران نباش. خیلی زود به کار جدید عادت می‌کنی.

---

### Before you know it

قبل از اینکه متوجه شوی / خیلی زودتر از چیزی که فکر کنی

Keep practicing, and **before you know it**, you'll be speaking more confidently.

به تمرین ادامه بده؛ قبل از اینکه متوجه شوی، با اعتماد به نفس بیشتری صحبت خواهی کرد.

این اصطلاح در توصیه، انگیزه دادن و صحبت‌های روزمره خیلی کاربرد دارد.

### The days just flew by

روزها خیلی سریع گذشتند

We spent a week in Istanbul, but **the days just flew by**.

یک هفته در استانبول بودیم، اما روزها خیلی سریع گذشتند.

این جمله برای سفر، تعطیلات، دوره‌های آموزشی یا زمان‌هایی که لذت بخش بوده‌اند بسیار طبیعی است.

## اصطلاحات انگلیسی برای عجله، کمبود وقت و ددلاین

یکی از مهم‌ترین کاربردهای اصطلاحات زمانی در انگلیسی، صحبت درباره عجله، ددلاین، کمبود وقت و فشار زمانی است. این بخش هم در مکالمه روزمره کاربرد دارد و هم در محیط کار و تحصیل.

### Pressed for time

وقت کم داشتن / تحت فشار زمانی بودن

I'd love to help, but I'm a bit **pressed for time** today.

خیلی دوست دارم کمک کنم، اما امروز کمی وقت کم داریم.

این عبارت مودبانه‌تر و طبیعی‌تر از این است که فقط بگویید: I don't have time.

Short on time

وقت کمی داشتن

We're **short on time**, so let's focus on the main points.

وقت کمی داریم، پس بیایید روی نکات اصلی تمرکز کنیم.

این عبارت در جلسه‌ها، کلاس‌ها و مکالمات کاری بسیار کاربردی است.

Run out of time

وقت تمام شدن / وقت کم آوردن

I knew the answer, but I **ran out of time** during the exam.

جواب را می‌دانستم، اما در طول امتحان وقت کم آوردم.

این عبارت برای امتحان، پروژه، مسابقه و هر کاری با محدودیت زمانی استفاده می‌شود.

### Out of time

بدون وقت (دیگر وقت تمام شده)

We're **out of time**. We need to make a decision now.

وقتمان تمام شده. باید همین الان تصمیم بگیریم.

فرقش با **run out of time** این است که **run out of time** بیشتر روی فرایند تمام شدن وقت تمرکز دارد، اما **out of time** (که با **to be** به کار می‌رود) یعنی دیگر وقتی باقی نمانده است.

### Race against time

مسابقه با زمان / تلاش سریع برای جلوگیری از دیر شدن

It was a **race against time** to find the missing child.

پیدا کردن کودک گمشده یک مسابقه با زمان بود.

این عبارت معمولا در موقعیت‌های جدی‌تر استفاده می‌شود.

### Time is of the essence

زمان بسیار مهم است / باید سریع اقدام کرد

In cases like this, **time is of the essence**.

در چنین مواردی، زمان بسیار مهم است.

این اصطلاح رسمی تر است و در موقعیت‌های پزشکی، حقوقی، کاری و اضطراری زیاد استفاده می‌شود.

No time to lose

وقتی برای تلف کردن نداریم

The train leaves in twenty minutes. **There's no time to lose.**

قطار بیست دقیقه دیگر حرکت می‌کند. وقتی برای تلف کردن نداریم.

این عبارت برای موقعیت‌هایی استفاده می‌شود که باید فوراً اقدام کرد.

Under time pressure

تحت فشار زمانی

People often make mistakes when they're **under time pressure.**

آدم‌ها معمولاً وقتی تحت فشار زمانی هستند اشتباه می‌کنند.

این عبارت نسبت به بعضی idiomها رسمی‌تر و مستقیم‌تر است، اما در انگلیسی کاری و آکادمیک بسیار کاربرد دارد.

بیشتر بخوانید: مصاحبه کاری به انگلیسی

## اصطلاحات دقیقه نودی و لحظه آخری در انگلیسی

گاهی کاری دقیقاً در آخرین لحظه انجام می‌شود؛ نه زودتر، نه با برنامه‌ریزی کامل، بلکه درست وقتی که دیگر نزدیک است دیر شود. برای چنین موقعیت‌هایی در انگلیسی چند اصطلاح بسیار کاربردی وجود دارد.

### Just in time

درست به موقع / درست قبل از دیر شدن

You got here **just in time**. We were about to start dinner.

درست به موقع رسیدی. داشتیم شام را شروع می‌کردیم.

**Just in time** کمی ساده‌تر و روزمره‌تر از **in the nick of time** است.

### Last-minute

لحظه آخری / دقیقه نودی

Sorry for the **last-minute** change. Something urgent came up.

بیخشید بابت تغییر لحظه آخری. یک کار فوری پیش آمد.

این عبارت خیلی پرکاربرد است و می‌تواند قبل از اسم بیاید؛ مثل:

- last-minute plan = برنامه لحظه آخری
- last-minute decision = تصمیم دقیقه نودی
- last-minute trip = سفر لحظه آخری

### Down to the wire

تا آخرین لحظه کشیدن / لب مرز تمام شدن زمان

The project went **down to the wire**, but we finished it on time.

پروژه تا آخرین لحظه طول کشید، اما آن را به موقع تمام کردیم.

این اصطلاح زمانی استفاده می‌شود که نتیجه چیزی تا آخرین لحظه نامشخص بماند.

## اصطلاحات مربوط به وقت تلف کردن و وقت‌گذرانی

همیشه زمان درباره عجله و ددلاین نیست. گاهی می‌خواهیم بگوییم داریم وقت تلف می‌کنیم، منتظریم زمان بگذرد، یا عمداً کاری می‌کنیم تا فرصت بیشتری داشته باشیم.

### Kill time

وقت‌گذرانی کردن / سر خود را گرم کردن تا زمان بگذرد

I had an hour before my flight, so I walked around the airport to **kill time**.

یک ساعت تا پروازم وقت داشتم، برای همین در فرودگاه قدم زدم تا وقت بگذرد.

این اصطلاح همیشه منفی نیست. گاهی فقط یعنی در زمان انتظار کاری می‌کنید که حوصله‌تان سر نرود.

### Waste time

وقت تلف کردن

Stop **wasting time** and start working on your assignment.

وقت تلف کردن را بس کن و تکلیفت را شروع کن.

**Waste time** معمولا بار منفی دارد؛ یعنی زمانی را برای کاری بی‌فایده یا غیرضروری از دست می‌دهید.

Buy time

وقت خریدن / کاری کردن که فرصت بیشتری به دست بیاید

The manager asked a few extra questions to **buy time**.

مدیر چند سوال اضافه پرسید تا کمی وقت بخرد.

در فارسی هم می‌گوییم «وقت خریدن»، اما در انگلیسی باید در موقعیتی استفاده شود که واقعا کسی می‌خواهد انجام کاری را به تاخیر بیندازد یا فرصت بیشتری ایجاد کند.

Stall for time

وقت‌کشی کردن / عمدا چیزی را عقب انداختن برای به دست آوردن زمان

He kept talking because he was trying to **stall for time**.

او مدام حرف می‌زد چون سعی داشت وقت‌کشی کند.

این عبارت معمولا کمی منفی است، چون نشان می‌دهد کسی عمدا دارد زمان را می‌کشد.

Pass the time

وقت را گذراندن

I usually read on the train to **pass the time**.

معمولا در قطار کتاب می خوانم تا وقت بگذرد.

Have time to kill

وقت اضافه داشتن / وقت خالی داشتن که باید somehow بگذرد

We **had some time to kill** before the movie, so we grabbed a coffee.

قبل از فیلم کمی وقت اضافه داشتیم، برای همین یک قهوه گرفتیم.

این اصطلاح برای وقتی است که بین دو برنامه فاصله زمانی دارید و باید آن زمان را به شکلی پر کنید.

## اصطلاحات مربوط به وقت آزاد و وقت نداشتن

در مکالمات روزمره خیلی پیش می آید که بخواهیم بگوییم وقت داریم، وقت نداریم، باید برای چیزی وقت بگذاریم، یا زیادی وقت آزاد داریم.

Make time for someone / something

برای کسی یا چیزی وقت خالی کردن و وقت گذاشتن

No matter how busy I am, I always try to **make time** for my family.

هرچقدر هم سرم شلوغ باشد، همیشه سعی می‌کنم برای خانواده‌ام وقت بگذارم.

این عبارت خیلی طبیعی‌تر از ترجمه مستقیم فارسی است و در مکالمه روزمره زیاد استفاده می‌شود.

Find time

وقت پیدا کردن / زمانی را برای کاری جور کردن

I need to **find time** to go to the gym this week.

باید این هفته یک وقتی برای باشگاه رفتن پیدا کنم.

این عبارت وقتی استفاده می‌شود که برنامه‌تان شلوغ است، اما می‌خواهید برای کاری زمان خالی کنید.

Spare the time

وقت گذاشتن / وقت اضافه داشتن برای انجام کاری

Can you **spare a few minutes** to look at this email?

می‌توانی چند دقیقه وقت بگذاری و این ایمیل را نگاه کنی؟

این عبارت کمی مودبانه‌تر است و مخصوصاً در درخواست‌ها کاربرد دارد.

Have time on your hands

وقت آزاد داشتن

Now that the exams are over, I **have a lot of time on my hands**.

حالا که امتحان‌ها تمام شده، وقت آزاد زیادی دارم.

Have too much time on your hands

زیادی وقت آزاد داشتن؛ معمولا طوری که باعث کارهای بیهوده شود

He reorganized all his books by color. He clearly **has too much time on his hands**.

او همه کتاب‌هایش را بر اساس رنگ مرتب کرد. معلوم است زیادی وقت آزاد دارد.

این جمله معمولا کمی طنزآمیز یا کنایه‌آمیز است.

No time to lose

وقت برای تلف کردن نداریم

If we want to catch the train, **there's no time to lose**.

اگر می‌خواهیم به قطار برسیم، وقتی برای تلف کردن نداریم.

این اصطلاح وقتی استفاده می‌شود که باید سریع اقدام کرد.

Not have a minute to spare

حتی یک دقیقه وقت اضافه نداشتن

I can't talk right now. I **don't have a minute to spare**.

الان نمی‌توانم صحبت کنم. حتی یک دقیقه وقت اضافه ندارم.

این عبارت برای زمانی خوب است که واقعا برنامه‌تان فشرده است.

Be tied up

گرفتار بودن / وقت نداشتن

I'm sorry, I'm **tied up with** meetings all afternoon.

بیخشید، تمام بعد از ظهر درگیر جلسه‌ها هستم.

این اصطلاح به جای I'm busy خیلی طبیعی و رایج است، مخصوصاً در محیط کار.

## چطور بگوییم «در زمان خودش» به انگلیسی؟

عبارت فارسی «در زمان خودش» بسته به موقعیت می‌تواند چند ترجمه مختلف داشته باشد. اگر منظورتان این است که چیزی بالاخره در وقت مناسب اتفاق می‌افتد، می‌توانید از اصطلاحات زیر استفاده کنید.

All in good time

هر چیزی به وقتش / در زمان مناسب خودش

Don't worry. You'll get your answer **all in good time**.

نگران نباش. جوابت را در زمان مناسب خودش می‌گیری.

این عبارت معمولا وقتی استفاده می‌شود که می‌خواهیم به کسی بگوییم عجله نکنند.

In due time

در زمان مناسب / به موقع، وقتی زمانش برسد

You'll receive the documents **in due time**.

مدارک را در زمان مناسب دریافت خواهید کرد.

این عبارت نسبتا رسمی است و در ایمیل‌ها، موقعیت‌های اداری و اطلاع‌رسانی‌ها زیاد استفاده می‌شود.

In due course

در زمان مناسب / در روند طبیعی کار

Further details will be announced **in due course**.

جزئیات بیشتر در زمان مناسب اعلام خواهد شد.

این عبارت رسمی‌تر از **in due time** است و در خبرها، نامه‌های رسمی و اطلاعیه‌ها زیاد دیده می‌شود.

When the time is right

وقتی زمان مناسب باشد

I'll talk to him **when the time is right**.

وقتی زمان مناسب باشد با او صحبت می‌کنم.

این عبارت طبیعی و پرکاربرد است و در مکالمه روزمره هم زیاد استفاده می‌شود.

When the time is ripe

وقتی شرایط کاملا آماده باشد / وقتی وقتش رسیده باشد

We'll launch the new product **when the time is ripe**.

وقتی شرایط کاملا آماده باشد، محصول جدید را عرضه می‌کنیم.

این عبارت کمی رسمی‌تر و ادبی‌تر از **when the time is right** است.

Everything happens in its own time

هر چیزی در زمان خودش اتفاق می‌افتد

Don't compare yourself to others. **Everything happens in its own time**.

خودت را با دیگران مقایسه نکن. هر چیزی در زمان خودش اتفاق می‌افتد.

این جمله برای انگیزه دادن، آرام کردن یا نصیحت کردن خیلی مناسب است.

## اصطلاحات مربوط به صبر کردن و منتظر فرصت مناسب ماندن

گاهی در انگلیسی می‌خواهیم بگوییم باید صبر کنیم، عجله نکنیم، فرصت مناسب را منتظر بمانیم یا فعلاً کاری را عقب بیندازیم. این اصطلاحات برای مکالمه روزمره، تصمیم‌گیری، کار و حتی نصیحت کردن خیلی کاربردی هستند.

### Bide your time

صبر کردن تا فرصت مناسب برسد / منتظر زمان مناسب ماندن

She didn't react immediately. She decided to **bide her time** and wait for the right moment.

او فوراً واکنش نشان نداد. تصمیم گرفت صبر کند و منتظر زمان مناسب بماند.

### Wait for the right moment

منتظر موقعیت مناسب ماندن

I want to talk to my boss about a raise, but I'm **waiting for the right moment**.

می‌خواهم با رئیس‌م درباره افزایش حقوق صحبت کنم، اما منتظر موقعیت مناسب هستم.

این عبارت ساده‌تر و روزمره‌تر از **bide your time** است.

### Give it time

بهش زمان بده / صبر کن تا بهتر شود

I know the new job feels difficult now, but **give it time**.

می دانم شغل جدید الان سخت به نظر می رسد، اما بهش زمان بده.

این جمله برای دلگرمی دادن بسیار طبیعی است.

Sit tight

فعلا صبر کن / همین جا منتظر بمان / عجله نکن

**Sit tight.** I'll call you as soon as I hear anything.

فعلا صبر کن. به محض اینکه چیزی شنیدم بهت زنگ می زنم.

Hold off

فعلا دست نگه داشتن / انجام کاری را عقب انداختن

Let's **hold off** on making a final decision until we have more information.

بباید تا وقتی اطلاعات بیشتری نداریم، تصمیم نهایی را عقب بیندازیم.

این عبارت در محیط کار و تصمیم گیری های جدی خیلی کاربردی است.

Play for time

وقت خریدن / کاری کردن که زمان بیشتری به دست بیاید

He didn't know how to answer, so he asked another question to **play for time**.

نمی‌دانست چطور جواب بدهد، برای همین یک سؤال دیگر پرسید تا وقت بخرد.

این اصطلاح شبیه **buy time** است، اما معمولا نشان می‌دهد کسی آگاهانه دارد زمان را می‌کشد تا فرصت بیشتری پیدا کند.

بیشتر بخوانید: سخن بزرگان به انگلیسی

## اصطلاحات مربوط به ارزش زمان و مدیریت زمان در انگلیسی

در بسیاری از موقعیت‌ها، مخصوصا در کار، درس، برنامه‌ریزی و رشد شخصی، زمان به‌عنوان یک چیز ارزشمند دیده می‌شود. اصطلاحات این بخش کمک می‌کنند درباره مدیریت زمان، استفاده درست از وقت و اهمیت زمان طبیعی‌تر صحبت کنید.

Make every second count

از هر ثانیه بهترین استفاده را کردن

We only have one day in Paris, so let's **make every second count**.

ما فقط یک روز در پاریس وقت داریم، پس بیایید از هر ثانیه بهترین استفاده را بکنیم.

این اصطلاح برای سفر، کار، فرصت‌های محدود و موقعیت‌های مهم کاربرد دارد.

### Time well spent

وقتی که خوب و مفید صرف شده / زمانی که ارزشش را داشته

The workshop was three hours long, but it was **time well spent**.

کارگاه سه ساعت طول کشید، اما واقعا زمانی بود که ارزشش را داشت.

از این عبارت وقتی استفاده می‌کنیم که حس کنیم زمانی را برای کار مفیدی گذاشته‌ایم.

### Spend time wisely

زمان را عاقلانه صرف کردن

If you want to improve your English, you need to **spend your time wisely**.

اگر می‌خواهی انگلیسی‌ات را بهتر کنی، باید زمانت را عاقلانه صرف کنی.

این عبارت بیشتر در توصیه، آموزش و برنامه‌ریزی استفاده می‌شود.

### Save time

در وقت صرفه‌جویی کردن

Using templates can **save you a lot of time**.

استفاده از قالب‌های آماده می‌تواند خیلی در وقت صرفه‌جویی کند.

این عبارت خیلی رایج است، مخصوصا در محیط کار، تکنولوژی و آموزش.

Lose track of time

گذر زمان را فراموش کردن / متوجه گذشت زمان نشدن

I was so focused on the book that I **completely lost track of time**.

آن قدر روی کتاب تمرکز کرده بودم که کاملا گذر زمان را فراموش کردم.

این اصطلاح وقتی استفاده می شود که آن قدر درگیر کاری می شوید که نمی فهمید زمان چطور گذشته است.

Time-consuming

زمان بر

Editing videos is really **time-consuming**.

ادیت کردن ویدیوها واقعا زمان بر است.

A waste of time

اتلاف وقت / کاری که ارزش وقت گذاشتن ندارد

The meeting was a **complete waste of time**.

جلسه کاملا اتلاف وقت بود.

این عبارت بسیار طبیعی و روزمره است و هم در مکالمه دوستانه و هم در محیط کار استفاده می‌شود.

## اصطلاحات مربوط به گذشته، فرصت از دست رفته و جبران زمان

گاهی زمان گذشته و دیگر نمی‌توانیم به عقب برگردیم. گاهی هم می‌خواهیم زمان از دست رفته را جبران کنیم. برای این موقعیت‌ها در انگلیسی اصطلاحات بسیار خوبی وجود دارد.

Make up for lost time

زمان از دست رفته را جبران کردن

After being sick for two weeks, I had to work hard to **make up for lost time**.

بعد از دو هفته مریضی، مجبور شدم سخت کار کنم تا زمان از دست رفته را جبران کنم.

Lost time

زمان از دست رفته

There's no point thinking about **lost time**. Let's focus on what we can do now.

فکر کردن به زمان از دست رفته فایده‌ای ندارد. بیایید روی کاری تمرکز کنیم که الان می‌توانیم انجام دهیم.

این عبارت بیشتر حالت مستقیم دارد و می‌تواند در جمله‌های انگیزشی یا جدی استفاده شود.

Turn back time

زمان را به عقب برگرداندن

I wish I could **turn back time** and handle things differently.

کاش می توانستم زمان را به عقب برگردانم و جور دیگری با مسائل برخورد کنم.

این اصطلاح معمولا برای پشیمانی، حسرت یا فکر کردن به گذشته استفاده می شود.

The good old days

روزهای خوب گذشته

We used to play football in the street every evening. Those were **the good old days**.

ما قبلا هر عصر در خیابان فوتبال بازی می کردیم. آن روزها، روزهای خوب گذشته بودند.

این عبارت معمولا با حس نوستالژی همراه است.

Those days are gone

آن روزها دیگر گذشته اند / آن دوران تمام شده

People used to rent DVDs from local shops, but **those days are gone**.

مردم قبلا از مغازه های محلی DVD کرایه می کردند، اما آن دوران دیگر گذشته است.

Better late than never

دیر رسیدن بهتر از هرگز نرسیدن است / دیر انجام دادن بهتر از اصلا انجام ندادن است

I finally started learning English at ۳۵. **Better late than never.**

بالاخره در ۳۵ سالگی شروع به یادگیری انگلیسی کردم. دیر شروع کردن بهتر از هرگز شروع نکردن است.

Long overdue

خیلی وقت پیش باید انجام می شد / مدت ها است عقب افتاده

This conversation is **long overdue**. We should have talked about this months ago.

این گفت و گو خیلی وقت پیش باید انجام می شد. باید ماه ها قبل درباره این موضوع حرف می زدیم.

بیشتر بخوانید: آموزش احساسات به انگلیسی

## اصطلاحات مربوط به آینده و نامعلوم بودن نتیجه

گاهی هنوز نمی دانیم نتیجه یک تصمیم، رابطه، پروژه یا برنامه چه می شود. در چنین موقعیت هایی، انگلیسی زبان ها از اصطلاحاتی استفاده می کنند که نشان می دهد باید صبر کنیم تا زمان همه چیز را مشخص کند.

Only time will tell

فقط زمان مشخص می کند

They seem happy together, but **only time will tell** if the relationship lasts.

به نظر می رسد با هم خوشحال اند، اما فقط زمان مشخص می کند که این رابطه دوام می آورد یا نه.

It's only a matter of time

فقط مسئله زمان است / دیر یا زود اتفاق می افتد

With that much talent, **it's only a matter of time** before she gets noticed.

با این همه استعداد، فقط مسئله زمان است تا مورد توجه قرار بگیرد.

Sooner or later

دیر یا زود

**Sooner or later**, you'll have to tell him the truth.

دیر یا زود باید حقیقت را به او بگویی.

In the long run

در بلندمدت

Learning grammar may feel boring now, but it helps a lot **in the long run**.

یاد گرفتن گرامر شاید الان خسته کننده به نظر برسد، اما در بلندمدت خیلی کمک می کند.

In the foreseeable future

در آینده قابل پیش‌بینی

I don't think we'll move to another city **in the foreseeable future**.

فکر نمی‌کنم در آینده قابل پیش‌بینی به شهر دیگری نقل مکان کنیم.

The best is yet to come

بهترین اتفاق‌ها هنوز در راه‌اند

You've already achieved a lot, but **the best is yet to come**.

تا همین حالا هم خیلی چیزها به دست آورده‌ای، اما بهترین اتفاق‌ها هنوز در راه‌اند.

این جمله حالت مثبت، انگیزشی و امیدبخش دارد.

**بیشتر بخوانید: گرامر آینده استمراری در انگلیسی**

جمع بندی

اصطلاحات مربوط به زمان در انگلیسی فقط برای گفتن ساعت یا تاریخ نیستند. این عبارات کمک می‌کنند درباره عجله، فرصت، تاخیر، صبر، گذشته، آینده و ارزش زمان طبیعی‌تر صحبت کنید. اگر می‌خواهید مکالمه شما شبیه‌تر به Native Speakerها شود، اصطلاحاتی مثل **call it a day**, **time flies**, **in the nick of time**, **against the clock**, **once in a blue moon** را حتما در جمله‌های واقعی تمرین کنید.

## سوالات متداول

### پرکاربردترین اصطلاح انگلیسی درباره زمان چیست؟

یکی از پرکاربردترین اصطلاحات، **time flies** است. وقتی می‌خواهید بگویید زمان خیلی زود گذشته، می‌توانید از این عبارت استفاده کنید.

### Time flies یعنی چه؟

**Time flies** یعنی «زمان خیلی زود می‌گذرد». این اصطلاح معمولاً وقتی استفاده می‌شود که از سرعت گذشت زمان تعجب می‌کنید.

### فرق on time و in time چیست؟

**On time** یعنی سر وقت و طبق برنامه. **In time** یعنی به موقع، قبل از اینکه دیر شود.

### اصطلاح انگلیسی برای «دقیقه نودی» چیست؟

برای «دقیقه نودی» می‌توانید از چند عبارت استفاده کنید: **last-minute – at the eleventh hour – in the nick of time**